

بدین ترتیب کنفدراسیون در سال ۱۹۶۸ و برای اولین بار خود را تشکیلاتی «ضد امپریالیست، دموکراتیک و خلقی» نامید. با این حال در هفتمین کنگره انتخابات اعضای هیئت دبیران کنفدراسیون به بن بست کشانده شد. رهبری سازمان انقلابی تصمیم گرفته بود خود را از کنفدراسیون و فعالیت‌های دانشجویی کنار بکشد، به همین جهت توافقات معمول و برنامه‌ریزی‌های کاری بین سازمان انقلابی و جناح‌های جبهه ملی به هم ریخته شد و هیچ یک از جناح‌ها نتوانستند که در هیئت دبیران اکثریت به دست آورند.^۱ سرانجام تصمیم بر این شد تا کنگره اضطراری دیگری طی چهارماه آینده برگزار شود. بدین ترتیب کنگره هشتم کنفدراسیون در روزهای ۲۶ تا ۲۸ ماه آوریل در فرانکفورت برگزار شد. در این کنگره ۵۳ نماینده حضور داشتند و اعضای هیئت دبیران را به شرح زیر انتخاب کردند:

خسرو شاکری (انتشارات)، فرامرز بیانی (تشکیلات)، ناصر شیرازی (امور مالی)، بهمن نیرومند (امور بین‌المللی) و تقی کاتبی (امور فرهنگی). طبق گفته خسرو شاکری یکبار دیگر جبهه ملی با کسب اکثریت

→

جلد ۷، دسامبر ۱۹۶۸، صص ۲۹-۲۸ و جلد ۸، سپتامبر ۱۹۶۹، ص ۷، مورد توجه قرار گرفته است. «خط مشی» ای که در کنگره ششم به تصویب رسید، همچنان ویژگی‌های اولیه کنفدراسیون یعنی سازمانی دارای اهداف صنفی و ملی را حفظ کرده بود و در این زمینه تا آنجا پیش رفت که اعلام کرد، «بین منافع صنفی و مصالح ملی و وطنپرستان تمایزی فائل نیست. راه‌حلهای نهایی برای حل مشکلات صنفی و نیز مصالح ملی و وطن ما یکسان است. فعالیتها و مبارزات سازمانهای دانشجویی در خط مبارزات ضد امپریالیستی خلق ما و در گرو حل مسائل و مشکلات مشترک کشور، است. در این مقطع از تاریخ کشور، اشکال مبارزات ملی و ضد امپریالیستی وجه غالب فعالیتها ما است». رک به گزارش کمیسیون، خط مشی برنامه، تشکیلات، اساسنامه، ششمین کنگره کنفدراسیون، ۱۹۶۷.

۱. مصاحبه با زربخش و خسرو شاکری و نیز بنگرید به شانزدهم آذر، شماره ۳، آوریل ۱۹۶۸، صص ۱-۲.

اعضای هیئت دبیران سلطه خود بر کنگره را تثبیت کرد چرا که تنها نیرومند و کاتبی با جناح سازمان انقلابی همکاری داشتند.^۱

در همین حال در طول سال ۱۹۶۸ کنفدراسیون در شورش‌های دانشجویی در اروپا و ایالات متحده شرکت فعال داشت. در ماه مارس ۱۹۶۸ سرمقاله‌ای در نشریه شانزدهم آذر به بحث درباره جنبش‌های اعتراض‌آمیز دانشجویان پرداخت و آنرا پدیده‌ای جدید و جهانی برشمرد و علت اصلی پیدایش آن را نیز جنگ ویتنام دانست، جنگی که به دانشجویان و مردم کشورهای غربی چهره «وحشی، ستمکار و طبیعت‌مکار نظام سرمایه‌داری»^۲ را نشان داد. هفتمین کنگره کنفدراسیون حمایت بی‌قید و شرط از جبهه ملی آزادیبخش ویتنام جنوبی و دولت ویتنام شمالی را اعلام داشت و تلگراف‌هایی حمایت‌آمیز از جانب جبهه آزادیبخش ویتنام و اتحادیه ملی دانشجویان ویتنام شمالی دریافت کرد.

در همین کنگره اقدام کنفدراسیون برای ارسال ۲۹۰ کیلوگرم نیازمندی‌های دارویی به ویتنام گزارش شد.^۳ در فوریه ۱۹۶۸، کنفدراسیون از زمره سازمان دهندگان «کنگره بین‌المللی درباره ویتنام» بود. این کنگره در آلمان و با حضور نمایندگان از ایالات متحده و کشورهای اروپایی و از جمله چهره‌های سرشناس چپ همچون ارنست ماندل*، رودی دویچکه** و طارق علی برگزار می‌شد. بیست هزار نفر علیه حضور آمریکا در ویتنام دست به راه‌پیمایی زدند.^۴ کنفدراسیون همچنین از جمله نیروهای فعال شرکت‌کننده در راه‌پیمایی ۱۰/۰۰۰ نفره

۱. مصاحبه شاکری و گزارش هفتمین و هشتمین کنگره کنفدراسیون، صص ۱۷-۱۶.

۲. رک به شانزدهم آذر، شماره ۲، مارس ۱۹۶۸، صص ۱-۲.

۳. رک به گزارش پیشین، صص ۶-۷، *Iran Report*, Vol.1, No.10, May 1968.

تلگراف‌های ارسالی از جانب ویتنامی‌ها به نقل از شانزدهم آذر، شماره ۱ فوریه ۱۹۶۸.

* Ernest Mandel

** Rudi Deutsche

۴. رک به شانزدهم آذر، شماره ۱، فوریه ۱۹۶۸، صص ۸-۱۰۲، *Caut*, op.cit.

همبستگی با ویتنام در لندن بود، جایی که یک گروه تظاهرکننده خط محاصره پلیس را درهم شکستند و پرچم جبهه آزادیبخش ویتنام را بر فراز سفارت آمریکا در لندن برافراشتند.^۱ در دوم ماه ژوئن ۱۹۶۸ اولین سالگرد قتل بنو اونه زورگ با شرکت ۳۰۰ دانشجوی ایرانی و ۱۰۰۰۰ دانشجوی آلمانی برگزار شد. در این گردهمایی سخنگوی کنفدراسیون دانشجویان ایرانی درباره ویژگی‌های بین‌المللی انقلاب دانشجویی سال ۱۹۶۸ چنین گفت:^۲

نبرد مشترک دانشجویان ایرانی و آلمانی به صورت بخشی از جنبش سراسری و جهانی علیه محافل ضدملی، ارتجاعی و استبدادی حاکم بر جهان است. توکیو، مادرید، رم، سایگون، پاریس، برلین، تهران، آتن، برکلی همگی صحنه‌هایی از این نبرد مشترک است...^۳

کنفدراسیون همچنین در اعتراضات ضد جنگ که در سراسر ایالات متحده در سال ۱۹۶۸ برگزار شده بود و نیز در تظاهرات سازماندهی شده علیه دیدار شاه از ایالات متحده و علیه دریافت درجه دکترای افتخاری او از دانشگاه هاروارد شرکت فعال داشت.

در ایران اغتشاشات دانشجویی که در طول سال ۱۹۶۸ و به ویژه در دانشگاه‌های تهران و تبریز ادامه داشت شدت بیشتری یافت. در دی ماه ۱۳۴۶ جنازه غلامرضا تختی از اعضای جبهه ملی و از قهرمانان محبوب کشتی کشور در هتلی در تهران پیدا شد. تشییع جنازه او برای اپوزیسیون مخالف در تهران بهانه مناسبی بود تا دست به تظاهرات بزند. دانشجویان

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۲، مارس ۱۹۶۸، ص ۳ و Cauter, op.cit., p 465

۲. رک به شانزدهم آذر، ژوئن ۱۹۶۸، ص ۳.

۳. رک به شانزدهم آذر، شماره ۳، آوریل ۱۹۶۸، ص ۳. و نیز باختر امروز شماره ۳۰، اوت ۱۹۶۸، صص ۵-۱.

دانشگاه‌های تهران و پلی‌تکنیک نقشی فعال در سازماندهی این تظاهرات بر عهده داشتند و تعدادی از آنان نیز بازداشت شدند.^۱

دامنه ناآرامی‌های دانشجویی در این سال حتی به دانشگاه پهلوی شیراز که مرکز تجمع نخبگان بود کشیده شد. این دانشگاه «نمونه» در سال ۱۹۶۴ بر اساس الگوی دانشگاه‌های آمریکا و با کمک جمعی از اساتید و کارگزاران دانشگاه پنسیلوانیا و آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده تأسیس شده بود. در ۲ اسفند ۱۳۴۶ وقتی که مقامات رسمی دانشگاه از گردهمایی دانشجویان در رابطه با بعضی مسایل دانشگاهی ممانعت کردند، اعتراض‌کنندگان در ساختمان اداره مرکزی دانشگاه تحصن کردند، پلیس ساختمان را به محاصره در آورد و در حالی که ۲۵۰ دانشجوی داخل ساختمان بودند، درها را قفل کرد. دانشجویان دیگر در حمایت از دانشجویان زندانی مدت چهار روز دست به تظاهرات زدند. سرانجام با تهدید مداخله ارتش، تحصن دانشجویان پایان یافت. ۳۵ دانشجوی بازداشت شدند و مقامات دانشگاهی برای آنکه عناصر به اصطلاح «نامطلوب» را حذف نمایند اعلام کردند همه دانشجویان باید مجدداً ثبت‌نام کنند. این امر باعث تظاهرات سراسری در دانشگاه شد. تعداد زیادی از اعضای کادر دانشگاه به دلیل حمایت از دانشجویان اعتصابی بازداشت شدند.^۲

در تابستان سال ۱۳۴۷، دولت ایران آغاز «انقلاب آموزشی» را اعلام کرد. اپوزیسیون چنین تحولی را تغییری با انگیزه سیاسی در ساختار

۱. رک به باختر امروز، دوره سوم، شماره ۲۷، ژانویه ۱۹۶۸، ص ۷-۱، ایران آزاد، شماره ۵۳، ژانویه ۱۹۶۸ و دانشجو، سپتامبر ۱۹۷۳، ص ۹.

۲. *Iran report*, Vol.1, No. 10, May 1968, اسامی ۳۰ تن از دانشجویان بازداشت شده در ۲. پیمان، شماره ۳، نوامبر ۱۹۶۸، ص ۲ آمده است. درباره دانشگاه پهلوی، رک ۳. G.H.Maller, "Pahlavi University: Shah Vs. Bureaucrats" *The Nation*, February 22, 1971, pp. 240-43 مولر مدت سه سال استاد ادبیات آمریکایی در این دانشگاه بود.

سیستم آموزشی کشور دانست. طبق آنچه که در نشریات دانشجو و نامه پاریسی آمده است انقلاب آموزشی نشانگر عکس العمل رژیم نسبت به اعتراضات دانشجویی و در عین حال نیاز به عناصر تکنوکرات و مدیران فرمانبردار بود. هدف این بود تا دانشجویان نخبه را با اعطای پست‌های کلیدی و دادن مشاغل جدید در اقتصاد در حال توسعه کشور اجیر خود نمایند.^۱ نامه پاریسی طی مقاله‌ای از قول امیرعباس هویدا به دانشجویان ایرانی خارج از کشور اطمینان داد که در بازگشت به کشور مشاغل بالای مملکتی نصیب آنان خواهد شد. شاه نیز از «بهترین افراد تحصیلکرده وطن پرست» درخواست کرد تا برای خدمت به وطن به ایران بازگردند. مقاله نامه پاریسی به طعنه از روزنامه اطلاعات نقل قولی آورد که پیش‌بینی کرد نتایج انقلاب آموزشی ظرف ده سال آینده ظاهر خواهد شد.^۲

همزمان با اجرای انقلاب آموزشی موجی از سرکوب‌ها و بازداشت‌ها در محیط دانشگاه‌ها را آغاز شد. در سال ۱۹۶۸ ارگان جدید کنفدراسیون به نام پیمان اسامی بیش از صد تن از دانشجویان بازداشتی، اخراجی و یا انتقالی به ارتش برای خدمت نظام را منتشر کرد.^۳

در سال ۱۳۴۶ پس از پنج ماه اعتصاب، دانشجویان دانشگاه تبریز موفق شدند دولت را مجبور کنند که رئیس جدیدی برای دانشگاه منصوب گردد که اتحادیه مستقل دانشجویی را به رسمیت شناخت و در طول جشن‌های تاجگذاری شاه روش‌های انعطاف‌پذیری را در ارتباط با اعتراض‌کنندگان در پیش گرفت. با شروع انقلاب آموزشی در اوایل تابستان ۱۳۴۷، رئیس جدید دانشگاه از پست خود برکنار شد. حدود ۵۰ تا ۱۰۰ دانشجو بازداشت و یا برای خدمت سربازی به ارتش انتقال

۱. رک به دانشجو، جلد ۱۷ شماره ۱، پائیز ۱۹۶۸، صص ۲۸-۲۱ و نامه پاریسی، جلد ۸ شماره ۱، ژوئن ۱۹۶۹، صص ۲۳.

۲. رک به نامه پاریسی جلد ۸ شماره ۱، ژوئن ۱۹۶۸، صص ۲۸-۲۷.

۳. رک به پیمان شماره ۳، نوامبر ۱۹۶۸، صص ۲.

یافتند. تعدادی از استادان دانشگاه و از جمله منوچهر هزارخانی از رهبران پیشین کنفدراسیون اخراج شدند.^۱

آمار موجود از تعداد دانشجویان دانشگاه در این دوره چندان دقیق نیست. در سال‌های ۶۳-۱۹۶۲ تعداد دانشجویانی که در مؤسسات آموزشی عالی ثبت‌نام کرده بودند معادل ۲۴/۴۵۶ نفر بود.^۲ این رقم طبق آماري که توسط جهان‌شاه صالح و طی نطقی که در مراسم فارغ‌التحصیلی در ماه ژوئن ۱۹۶۷ اعلام شد به ۳۰،۰۰۰ نفر افزایش پیدا کرد. در همان مراسم هویدا آمار دانشجویان را ۳۵۰۰۰ تن اعلام کرد. طبق آمار رسمی دیگری. در سال ۱۹۶۷ تعداد افرادی که در دانشگاه‌ها ثبت‌نام کرده بودند حدود ۲۲،۰۰۰ نفر و افرادی که در مدارس عالی فنی ثبت‌نام کرده‌اند ۲۰۰۰ نفر است.^۳ از طرف دیگر در سال ۱۹۶۵ بین ۲۱۰۰۰ تا ۳۱۰۰۰ ایرانی در دانشگاه‌ها و مدارس آموزشی عالی کشورهای خارجی تحصیل می‌کرده‌اند که این رقم در کمتر از دهسال به هشت برابر افزایش پیدا کرده بود.^۴ بدین ترتیب چنین به نظر می‌رسد که در اواسط سال‌های دهه ۱۹۶۰

۱. رک به پیمان پیشین، ص ۲، نامه‌های جلال آل احمد، پیشین، ص ۲۴۴.

2. *Iran Almanak and Book of Facts*, Teheran: Echo of Iran, 1974) quoted in Mehdi Bozorgmehr and George Sabagh "High status Immigrants: A Statistical Profile of Iranians in the United states" *Iranian studies*, vol. xxi, Nos. 3-4 (1988) p 5-35.

۳. هویدا و جهان‌شاه صالح به نقل از اطلاعات، ۳ نیر ۱۳۴۶. و نیز بنگرید به نامه پارسی، سال ششم، شماره ۴، دسامبر ۱۹۶۷، ص ص ۳۴-۳۵.

۴. همانجا، ص ۴۵. یک منبع دیگر ارقامی به شرح زیر ارائه می‌دهد: در سال‌های ۶۲-۱۹۶۱ تعداد ۲۲/۸۵۶ دانشجو در مؤسسات آموزشی عالی سراسر کشور حضور داشتند. در سال‌های ۶۷-۱۹۶۶ آمار دانشجویان ۳۶/۸۸۲ برآورد شد که از این میان ۲۷/۳۸۵ نفر دانشجوی دانشگاهها بودند. در ۱۹۵۶ دفتر امور دانشجویان تعداد کل دانشجویانی که در کشورهای خارج درس می‌خواندند را ۳۰۰۰ تن اعلام کرده بود که این رقم در اواخر دهه ۱۹۵۰ به ۱۴۰۰۰ تن و در ۱۹۶۷ به ۱۷۰۰۰ تن افزایش پیدا کرد و در ۱۹۷۷، طبق برآورد موسسه

جمعیت دانشجویان دانشگاه‌ها احتمالاً در خارج از کشور بیشتر از داخل کشور بوده است.^۱ این بدان معناست که کنفدراسیون دسترسی مستقیم به حدود نیمی از این جمعیت دانشجویی را به صورت یک پایگاه بالقوه برای عضوگیری و نیز هواداری از خود داشته است. یک آمار تقریبی از جمعیت دانشجویان خارج از کشور در سال ۱۹۶۵ نشان می‌دهد که ایالات متحده با تعداد تقریبی ۵۶۰۰۰ دانشجو در مقام اول و آلمان با تعداد تقریبی ۵۰۰۰۰ دانشجو در مقام دوم و بریتانیا و فرانسه (با آمار تقریبی هر کدام ۲۰۰۰۰ دانشجو) در جایگاه سوم قرار دارند و به همین ترتیب کانادا، ایتالیا، سوئیس، ترکیه و بلژیک به ترتیب بیشترین تعداد دانشجو را داشته‌اند.^۲ با حذف کانادا و اضافه کردن اطریش، لیست فوق منطبق است با کشورهایی که کنفدراسیون در این دوران در آنها شعبات سراسری داشته است.

در اوایل سال ۱۹۶۸ ساواک مخفیانه افرادی را دستگیر کرد که بعدها به نام گروه «جزنی - ظریفی» معروف شدند. (این گروه نام خود را از نام رهبرانشان بیژن جزنی و حسن ضیاء ظریفی گرفته بودند). اکثریت اعضای این گروه از دانشجویان فعال در اپوزیسیون سال‌های نخست دهه ۱۹۶۰ محسوب می‌شدند که اکنون در حال تدارک مبارزات مسلحانه چریکی بودند. تعدادی از اعضای این گروه که دستگیر نشده بودند به یک گروه مخفی دیگر که از فعالین دانشجویی پیشین بودند

→

سلطنتی تحقیقات آموزشی و موسسه برنامه‌ریزی علوم آموزشی در وزارت علوم بیش از ۴۰۰۰۰ تن در خارج کشور مشغول به تحصیل بودند. این رقم برابر بود با دوسوم جمعیت دانشجویی در داخل کشور و بیش از یک چهارم کل جمعیت دانشجویی مؤسسات آموزش عالی. رک به Menashri op.cit, pp. 216-19

۱. Zonis, op.cit, p 36-37. زونیس به همان نتیجه می‌رسد، در حالی که ارفامش کمتر است.
۲. رک به نامه پارسی پیشین، ص ۴۵.

پیوستند و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را تشکیل دادند. کنفدراسیون اسامی دستگیرشدگان گروه جزئی - ظریفی را به دست آورد و مبارزه تبلیغاتی وسیعی را به نفع آنان آغاز کرد. در ماه نوامبر، مطبوعات اروپایی گزارش دادند که دفتر دادستانی نظامی در تهران بازداشت این افراد را مورد تایید قرار داده و یادآور شد که محاکمات آنان نیز علنی خواهد بود.^۱

از دیدگاه فعالین کنفدراسیون انعکاس اخبار مربوط به بازداشت و محاکمه این افراد در مطبوعات بین‌المللی یک نوع پیروزی به حساب می‌آمد چرا که رژیم به تازگی دست به کشتار و اعدام پنهانی تعدادی از افراد بازداشتی زده بود. در اردیبهشت همان سال، اسماعیل شریف‌زاده و سه نفر دیگری طی یک مبارزه مسلحانه با نیروهای امنیتی در شهر کردنشین بانه به قتل رسیدند. شریف‌زاده که از دانشجویان پیشین دانشگاه تهران بود به یک جنبش مخفی پیوست و قصد داشت تا دهقانان کرد را برای مبارزات مسلحانه چریکی آماده سازد. در پی آن، تعدادی دیگر از فعالین کرد بازداشت شده، شش تا ده نفر آنها نیز اعدام شدند.^۲

در سال‌های ۱۹۶۸-۶۹ دفاع از گروه جزئی - ظریفی در کانون توجهات و فعالیت‌های کنفدراسیون قرار گرفت. در ژوئیه ۱۹۶۸ نشریه پیمان که یک نشریه ماهیانه جدید بود تحت عنوان «ارگان دفاع» به فهرست انتشارات کنفدراسیون افزوده شد. پیمان قبلاً در دوران دفاع از گروه نیکخواه انتشار یافته بود.^۳

سرانجام در اواخر دسامبر ۱۹۶۸ کنفدراسیون موفق شد تا تعدادی مشاور حقوقی را برای شرکت در محاکمات نظامی اعزام نماید. یک

۱. رک به لوموند، ۲۲ نوامبر ۱۹۶۸، به نقل از در پیمان شماره ۵ دسامبر ۱۹۶۸، ص ۱.
 ۲. پیمان شماره‌های ۴ و ۵، نوامبر و دسامبر ۱۹۶۸. باختر امروز، دوره سوم، شماره‌های ۳۰ و ۳۱، تابستان و نوامبر ۱۹۶۸.

نماینده پارلمان بریتانیا که عضو حزب کارگر بود و یک نماینده آمریکایی از عفو بین‌الملل و یک دادستان ایتالیایی و یک عضو انجمن حقوق‌دانان دموکرات از جمله افرادی بودند که در این محاکمات حضور داشتند^۱ استانیلی نیوانز عضو پارلمان بریتانیا که در سال ۱۹۶۵ در مجلس بریتانیا به دفاع از گروه نیکخواه برخاسته بود، بار دیگر طی نامه‌ای به شاه نگرانی هفتاد عضو پارلمان بریتانیا را به این صورت ابراز داشت: «از گزارش‌های مربوط به بازداشت دانشجویان و دیگر شهروندان ایرانی و نیز محاکمه آنان در ارتباط با اتهاماتی در خصوص برهم زدن امنیت کشور به شدت نگران هستیم.»^۲ روزنامه‌های تایمز و لوموند تمامی جلسات محاکمات ژانویه ۱۹۶۹ را تحت پوشش خبری خود قرار دادند.^۳

در نتیجه چنین اقداماتی بود که در مجازات متهمان اعدام تجدیدنظر شد و آن‌ها در عوض به زندان محکوم شدند، از جمله جزئی که به طولانی‌ترین مدت زندان، یعنی ۱۵ سال محکوم شد. اعتراضات کنفدراسیون علیه این محاکمات و نیز پیگیری آنان در دادگاه‌های تجدیدنظر تا سال ۱۹۶۹ همچنان ادامه داشت.

۱۹۶۹، سال اقتدار مائولیست‌ها

اگرچه در اواخر دهه ۱۹۶۰ ایالت متحده کشوری بود که بیشترین تعداد از دانشجویان ایرانی را در خود جای داده بود، اما آلمان هنوز به صورت ستاد عملیاتی و مرکز فعالیت‌های کنفدراسیون باقی ماند. در نهمین کنگره کنفدراسیون که در روزهای چهارم تا دهم ژانویه ۱۹۶۹ در کلن برگزار شد، دانشجویان مقیم آلمان دارای ۴۷ نماینده بودند که ۲۶ نفرشان از ۲۴

۱. رک به پیمان، شماره ۹، فوریه ۱۹۶۹.

۲. رک به تایمز لندن، اول ژانویه ۱۹۶۹ به نقل از Documents op.cit., pp 167-68

۳. تایمز و لوموند، ژانویه ۱۹۶۹.

شعبه وابسته به کنفدراسیون آلمان غربی آمده بودند.^۱ بار دیگر مشکلات مربوط به انتخابات اعضای هیئت دبیران بروز کرد. اما این بار جناح جبهه ملی به دلیل مشکلات داخلی خود نتوانسته بود اکثریت لازم را بدست آورد. گرایش مارکسیستی تشکیلات اروپایی جبهه ملی نیز مانند سازمان انقلابی در سال گذشته اکنون بیشتر درگیر مسائل تئوریک سیاسی بود تا فعالیت‌های درون کنفدراسیون.^۲ در میان گروه‌بندی‌های مائوئیستی نیز، کادرهای سازمان انقلابی هنوز به صورت یک گروه مستقل اعلام موجودیت نکرده بودند و به همین جهت سازمان انقلابی یک بلوک واحد و منسجمی را در کنگره تشکیل داد. از طرفی برای اولین بار تشکیلات مارکسیستی - لنینیستی توفان حضور قابل ملاحظه‌ای در این کنگره داشت. بدین ترتیب گرایش‌های مائوئیستی با پیوستن به یکدیگر توانستند اکثریت و برتری قابل ملاحظه‌ای بر جناح جبهه ملی داشته باشند. طبق گفته یکی از ناظران حاضر در جلسه موازنه قوا در کنگره به طور ناگهانی به نفع مائوئیست‌ها برهم خورد و آنان با کسب $\frac{۲}{۳}$ آراء نمایندگان، اکثریت را بدست آوردند. با همه این‌ها، گروه کادرهای سازمان انقلابی ائتلاف با جناح جبهه ملی را بر ائتلاف با جناح مائوئیستی توفان ترجیح می‌داد. اما جناح متمایل به جبهه ملی حاضر نبود تا با اقلیت ۲ به ۳ نفع کاندیداهای جناح سازمان انقلابی در ترکیب هیأت دبیران کنفدراسیون شرکت کند. سرانجام گروه کادرها، حسن جداری یکی از هواداران توفان را همراه با چهار تن دیگر از کاندیداهای خودشان به عضویت هیئت دبیران پذیرفتند. اکثریت نمایندگان رأی موافق دادند و بدین ترتیب برای اولین بار یک هیئت دبیران

۱. رک به گزارش نهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)،

کلن، آلمان غربی، ۱۰-۲ ژانویه ۱۹۶۹، ص ۲.

۲. مصاحبه با فرهاد سمنار، فرانکفورت، ۱۸ ژوئن ۱۹۹۰.

یکدست مائوئیستی توسط کنگره کنفدراسیون انتخاب شدند.^۱ علاوه بر جداری (مسوول امور فرهنگی از آلمان)، مجید زربخش (امور تشکیلات از آلمان)، محمود بزرگمهر (امور بین‌الملل از فرانسه)، هوشنگ امیرپور (امور انتشارات از ایتالیا)، محمود رفیع (امور مالی از فرانسه) اعضای هیئت دبیران را تشکیل دادند.^۲

هیئت دبیران سال قبل در سندی که به نهمین کنگره کنفدراسیون ارائه شد جزئیات دقیق وضع مالی این تشکیلات دانشجویی را گزارش کرده و به چگونگی کاهش درآمد و هزینه‌های کنفدراسیون در سال ۱۹۶۸ پرداخت.^۳

درآمدها

۸۵۰۰ مارک آلمان	جشن نوروز
۲۰۰۰ مارک	حق عضویت
۱۵۰۰ مارک	کمک‌های جمع‌آوری شده
۱۲۰۰۰ مارک	جمع درآمدها

هزینه‌ها

۱۰۰۰ مارک	هزینه‌های پرداخت نشده شانزدهم آذر
۱۵۰۰ مارک	تشکیلات اداری دبیرخانه
۱۸۰۰ مارک	امور بین‌المللی دبیرخانه
۶۰۰ مارک	امور انتشارات دبیرخانه
۹۰۰ مارک	امور فرهنگی دبیرخانه
۴۰۰ مارک	امور مالی دبیرخانه
۱۸۰۰ مارک	دیدار از واحدها

۱. مصاحبه با سمنار و نیز مجید زربخش.

۲. گزارش نهم، پیشین، ص ۳

۳. گزارش کنگره نهم، پیشین، ص ۱۷

۱۲۰۰ مارک	هزینه‌های پیش‌بینی نشده
۲۰۰۰ مارک	بودجه کمیته دفاع
۸۰۰ مارک	تحقیقات درباره مسایل ایران
۱۲۰۰۰ مارک	جمع هزینه‌ها

علاوه بر این مبلغ ۷۹۰۰ مارک نیز از اتحادیه دانشجویان آلمانی دریافت شده بود. این پول به منظور کمک به تأسیس یک دفتر دائمی برای اعضای هیئت دبیران کنفدراسیون پرداخت شده بود و در عین حال نمونه‌ای از ابعاد کمک‌های مالی خارجی ناچیزی بود که هر از گاهی به کنفدراسیون پرداخت می‌شد.

شک و تردیدهایی که در زمینه کمک‌های مالی به کنفدراسیون مطرح بود از تبلیغاتی ناشی می‌شد که محافل دولتی ایران برای به زیر سوال بردن کنفدراسیون و اینکه این تشکیلات دانشجویی از طریق خارجیان هدایت و کمک مالی می‌شود صورت می‌گرفت و در حقیقت هیچگونه مدرکی مبنی بر کمک خارجیان به کنفدراسیون در دست نیست به جز بعضی از کمک‌های مختصر مالی کاملاً مشخص که به یک نمونه آن اشاره شد که آن نیز توسط بعضی از تشکیلات دانشجویی هوادار کنفدراسیون صورت می‌گرفت. اساساً نیاز چندانی به بودجه زیاد برای فعالیت‌های کنفدراسیون نبود. چرا که این فعالیت‌ها عمدتاً عبارت بودند از کارزارهای تبلیغاتی که توسط مسئولان و اعضای سازمان داوطلبانه و بدون چشم‌داشت مالی انجام می‌گرفتند. مخارج اصلی بیشتر شامل هزینه‌های انتشاراتی و تبلیغاتی و سفرهای مختلف بود که آن هم بیشتر از طریق حق عضویت و کمک‌های مالی کوچک و جمع‌آوری پول در مناسبت‌هایی مختلف مثل مراسم عید نوروز تأمین می‌شد.

در ابتدای امر بودجه رسمی کنفدراسیون و هزینه‌های آن بسیار پائین بودند. در سال‌های اولیه، کنفدراسیون بودجه ثابتی نداشت و هیئت

دبیران هزینه‌های سفر و نشر را از جیب خود و شخصاً پرداخت می‌کردند. حتی در کنگره سال ۱۹۶۴ کل درآمد و هزینه‌های کنفدراسیون حدود هزار مارک آلمان می‌شد، مبلغی که تعداد محدودی از اعضای کنفدراسیون قادر به تامین آن بودند. در سال ۱۹۶۵ هزینه‌ها برای مبارزه و دفاع از گروه نیکخواه به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش پیدا کرد، در سال‌های ۱۹۷۰ بودجه کنفدراسیون به ۱۵۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ مارک افزایش پیدا کرد.^۱

کنگره ۱۹۶۹ کنفدراسیون خواستار آن شد که از طریق ایجاد «کمیته‌های ضد امپریالیستی» با تشکیلات دانشجویی چپ‌گرای اروپا، آمریکا و جهان سوم همکاری‌هایی را برنامه‌ریزی کنند.^۲ قطعنامه ویژه‌ای به تحلیل قیام دانشجویان و کارگران در ماه مه ۱۹۶۸ در فرانسه پرداخت و علت شکست آن را «در دستیابی به اهداف انقلابی» به خیانت رهبری اصلاح طلب اتحادیه‌های کارگری و احزاب اپوزیسیون نسبت داد.^۳ از شرکت منظم و سازمان‌یافته کنفدراسیون در وقایع ماه مه فرانسه گزارشی در دست نیست. تعداد دانشجویان ایرانی در فرانسه محدود بود (در سال ۱۹۶۵ آمار دانشجویان رقمی کمتر از ۲۰۰۰ نفر را نشان می‌دهد) و اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه از فعال‌ترین شعبات کنفدراسیون به حساب نمی‌آمد. با این وجود بعضی از فعالین کنفدراسیون در در تظاهرات دانشجویان به صورت انفرادی شرکت داشتند. مثلاً احمد سلامتیان دبیر پیشین اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه و علی شاکری یکی از اعضای قدیمی کنفدراسیون و از رهبران جبهه ملی از جمله دانشجویانی بودند که در اشغال دانشگاه سوربن شرکت کردند. حسن

۱. مصاحبه با محمود راسخ افشار، فرانکفورت، ۲۷ ژوئن ۱۹۹۰ همچنین بنگرید به

خاطرات تهرانی به نقل از شرکت، پیشین، ص ۳۲۹.

۲. گزارش کنگره نهم، پیشین، ص ص ۲۱-۲۰.

۳. همانجا، ص ۲۹.

قاضی، پری حاجبی و تعدادی دیگر از فعالین کنفدراسیون در تظاهرات ماه مه دانشجویان فرانسه شرکت فعال داشتند. به دنبال پیگردها و بازداشت‌هایی که پس از وقایع ماه مه صورت گرفت نام سلامتیان در لیست پلیس فرانسه به چشم می‌خورد.^۱

اقتدار مائوئیست‌ها در کنفدراسیون تأثیر خود را بر منازعات سیاسی و نیز در انتشارات سال ۱۹۶۹ بر جای گذاشت. برای مثال در سر مقاله‌ای که در شانزدهم آذر به چاپ رسید، چنین عنوان شد که نهمین کنگره کنفدراسیون نشانگر «انقلابی در پایگاه توده‌ای کنفدراسیون و بیانگر رشد و بلوغ آن است»؛ و نیز آن که میزان رشد آگاهی تفکر ضد امپریالیستی آن را به نمایش می‌گذارد.^۲

در ماه ژوئن یازدهمین سمینار اتحادیه ملی در آگسبورگ آلمان غربی برای بحث درباره مسایل سیاسی و نیز اصلاح تشکیلات سیاسی برگزار شد. در این سمینار دو جمع‌بندی سیاسی مطرح شد که یکی متعلق به مائوئیست‌ها بود و دیگری به جناح جبهه ملی تعلق داشت. گروه‌های مائوئیستی مایل بودند تا کنفدراسیون جامعه ایران را جامعه‌ای «نیمه فتودال و نیمه مستعمره» اعلام نماید و علیه «امپریالیسم ایالات متحده» و «سوسیال امپریالیسم شوروی» موضع‌گیری یکسان نماید. از نظر جناح جبهه ملی تضاد اصلی بین خلق‌ها از یکسو و امپریالیسم (نه فتودالیسم) از سوی دیگر بود. این جناح در عین حال که اتحاد شوروی را در موارد مشخص محکوم می‌کرد، تز سوسیال امپریالیسم را قبول نداشت.^۳ در هر

۱. مصاحبه با احمد سلامتیان، پاریس، ۱۳ مارس ۱۹۹۰ و نیز پری حاجبی، پاریس، ۱۱ نوامبر ۱۹۸۹. آمار مربوط به جمعیت دانشجویان ایرانی در فرانسه در نامه پاریس، جلد ۶، شماره ۴، دسامبر ۱۹۶۷، ص ۲۵۵ آمده است.

۲. رک به شانزدهم آذر، شماره ۲، فوریه ۱۹۶۹، ص ۲ و نیز بنگرید به شانزدهم آذر، شماره ۴، مه ۱۹۶۹، ص ۳.

۳. بنگرید به گزارش یازدهمین سمینار کنفدراسیون صص ۲۵-۲۳ و شانزدهم آذر، شماره ۶.

حال کنگره ۱۹۶۹ مواضع انتقادی کنفدراسیون از بلوک شوروی‌ها را مستحکم‌تر ساخت. اتحادیه بین‌المللی دانشجویان تشکیلاتی بوروکراتیک ارزیابی شد و قرار شد کنفدراسیون از این پس از طریق همکاری با عناصر ناراضی اتحادیه مزبور به مبارزه‌ای از درون و بیرون این سازمان دست بزند و همزمان در پی ایجاد یک اتحادیه بین‌المللی مترقی جدید از دانشجویان باشد. دیدار ماه سپتامبر شاه از روسیه شوروی شدیداً تقبیح شد و طی بیانیه‌ای اعلام شد که «عناصر مترقی، همکاری و نزدیکی بین دولت‌های ایران و اتحاد شوروی را از نتایج مستقیم گرایش فزاینده سیاست‌های شوروی به سوی اردوگاه ارتجاع و ضدانقلاب می‌دانند و نه به صورت گرایش دولت ایران به سوی مواضع مترقی».^۱

در ماه سپتامبر ۱۹۶۸، هیئت دبیران کنفدراسیون نامه‌ای از جانب فدراسیون دانشجویان ایرانی در اتحاد شوروی (مرکب از شعبات آذربایجان، مسکو و تاجیکستان) دریافت کرد که خواهان عضویت در اتحادیه ملی دانشجویی بودند. کنگره ۱۹۶۹ تصمیم گرفت تا هیئتی به اتحاد شوروی اعزام نماید تا در این زمینه تحقیقات لازم را بنمایند. رهبران کنفدراسیون در مورد پذیرش سازمانهایی ناشناس از بلوک شرق دچار تردید بودند. به گفته یکی از این رهبران این نگرانی وجود داشت که حزب توده شبکه‌ای ساختگی از «سازمانهای دانشجویی ایرانی» در سراسر اتحاد شوروی از «دوشنبه تا پنج‌شنبه» ایجاد کرده و برای نفوذ به این سازمان به درون کنفدراسیون بفرستد.^۲

زولن ۱۹۶۹، ص ۶.

۱. سگرید به گزارش نهمین کنگره پیشین، صص ۲۰-۱۸.

۲. مصاحبه با سمنار. «از دوشنبه تا پنج‌شنبه» نوعی جناس است و اشاره دارد به واژه دوشنبه که پایتخت تاجیکستان است و پنج‌شنبه که یکی از روزهای هفته در ایران بود و اصطلاح «دوشنبه تا پنجشنبه» به طور مجاری اشاره به کاری بیش از حد طولانی داشت.

در ماه مارس ۱۹۶۹ کنفدراسیون اخباری مبنی بر تشکیل فدراسیون دیگری از دانشجویان ایرانی در اتحاد شوروی که دارای شعباتی در مسکو، ایروان و لنینگراد بود به دست آورد. ظاهراً اولین فدراسیون توسط دانشجویانی که به تازگی تظاهرات اعتراض آمیزی در مسکو برپا کرده بودند تشکیل شده بود. در روزهای دهم تا یازدهم ماه مارس ۱۹۶۹ صدها دانشجوی خارجی دانشگاه پاتریس لومومبای مسکو در نزدیکی سفارت ایران دست به تظاهرات زدند و خواستار تمدید پاسپورت و تایید مدارک تحصیلی ۲۸ دانشجو توسط دولت ایران شدند. اما هنگامی که تظاهرات با شعار سرنگونی شاه همراه شد، پلیس با خشونت به تظاهرات پایان داد. کنفدراسیون با اعلام حمایت کامل از این دانشجویان طی نامه‌ای خطاب به سفارت ایران در مسکو یادآور شد که اگر به تقاضاهای آنان پاسخ مثبت داده نشود دست به اعتراضات سراسری در اروپا و ایالات متحده خواهند زد. کنفدراسیون به تماس‌های خود با شعب لنینگراد و ایروان کماکان ادامه داد. اما اخبار چندانی از اولین فدراسیون دانشجویان ایرانی در اتحاد شوروی به دست نیامد.^۱

در سال ۱۹۶۹ مقابله کنفدراسیون با شاه همچنان ادامه یافت در ماه ژانویه شاه از کشورهای اطرایش و سویس دیدن کرد. فدراسیون دانشجویان ایرانی در اطرایش همراه با دانشجویان آفریقایی، یونانی، عرب و اطریشی تظاهرات بزرگی در وین، گراتس* و اینسبروک** برپا داشتند. در بیستم ماه ژانویه، در حالی که حدود هفتصد دانشجو در مقابل تالار اپرای وین مشغول تظاهرات بودند، اتموبیلی حامل عوامل ساواک به داخل جمعیت تظاهرکننده یورش آورد. اما دانشجویان آن را محاصره

۱. اطلاعات مربوط به دانشجویان ایرانی در اتحاد شوروی از نشریه شانزدهم آذر شماره ۳، آوریل ۱۹۶۹، ص ۳-۴ نیز سازمان دانشجویان ایرانی در شوروی و مصوبه کنگره نهم کنفدراسیون استخراج شده است.

* Graz

** Innsbruck

و واژگون کردند. در روزهای بعد، تظاهرات ابعاد گسترده‌تری یافت و مأموران دولت ایران مسلح به چاقو و باطوم جمعیت تظاهرکننده را مورد حمله قرار دادند. در روز بیست و یکم عوامل ساواک پنج دانشجوی را مجروح کردند که یکی از آنان را به داخل یک اتوموبیلی و در حال حرکت کشاندند و پس از زدن ضرباتی چند با چاقو بار دیگر از داخل اتوموبیل به بیرون پرتاب کردند. و وقتی که یکی از دانشجویان مجروح به نام اسماعیل سلیم که دبیر انجمن دانشجویان ایرانی در وین بود بازداشت شد، حدود ۲۰۰۰ دانشجوی به حمایت از او برخاسته و در مقابل وزارت کشور گرد آمدند و ۴۰ دانشجوی ایرانی و اطریشی دست به اعتصاب غذا زدند. شاه سپس به سویس رفت، جایی که معمولاً کمتر با اعتراضات دانشجویی مواجه می‌شد. اما این بار یعنی در بیست و پنجم ژانویه و برای اولین بار به محض ورود به زوریخ با انبوه جمعیت تظاهرکننده روبرو شد.^۱

اخبار مربوط به این تظاهرات در مطبوعات اروپا و از جمله پرتیراژترین روزنامه اطرایش به نام کوریر* و آبزور لندن به چاپ رسید. آبزور مقاله‌ای با عنوان «روی سیاه انقلاب سفید شاه» ضمن بحث درباره سرکوب در ایران به تظاهرات اخیر دانشجویان در اطریش، سویس و ایتالیا اشاره کرد. در این مقاله چنین آمده بود که فعالیت‌های ساواک متوجه مخالفین شاه در خارج از کشور است و آنان از روش‌های آدم‌ربایی، کتک‌زدن افراد در داخل سفارتخانه‌ها و استخدام استادان مزدور برای لو دادن دانشجویان انقلابی و سرکوب مخالفین استفاده می‌کنند.^۲

۱. ر.ک به شانزدهم آذر، شماره ۱، ژانویه ۱۹۶۹، صص ۳-۱ پیمان، شماره ۱۱، فوریه ۱۹۶۹، صص ۱-۲.

* Kurrier

۲. ر.ک به شانزدهم آذر، شماره‌های ۳ و ۷ و ۹، آوریل، ژوئیه و سپتامبر ۱۹۶۹، و نیز آبزور، ۱۲ فوریه ۱۹۶۹ به نقل از Documents, op.cit, p 180

تظاهرات علیه دیدار اروپایی شاه با اعتراض علیه احکام صادره برای اعضای گروه جزئی و دادگاه تجدیدنظر آنان همزمان شد. کنفدراسیون روز ۲۷ ژانویه ۱۹۶۹ را روز اعتراض سراسری در اروپا اعلام کرد. صدها دانشجوی ایرانی در فرانکفورت و برلن غربی علیه احکام صادره توسط دادگاه نظامی ایران و نیز تصمیم دادگاه برلن مبنی بر اخراج بهمن نیرومند، یکی از رهبران بنام کنفدراسیون، دست به تظاهرات زدند. تظاهرکنندگان به کنسولگری ایران در برلن یورش بردند، پنجره‌های آن را خرد کردند، با پلیس جنگیدند و چهار خودرو آنان را واژگون کردند. نه دانشجوی بازداشت اما بعد آزاد شدند. در همان روز صد دانشجو سفارت ایران در رم را به اشغال خود درآوردند. و در پاریس یک هیئت نمایندگی کنفدراسیون نامه اعتراض آمیزی به سفیر ایران تسلیم کرد؛ سفیر از ترس تهدید به اشغال سفارتخانه ناچار به پذیرش نامه شد. سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا نیز در پنجم فوریه دست به اقدامات اعتراض آمیز زدند و از جمله به تظاهراتی در مقابل کنسولگری ایران در سانفرانسیسکو برپا کردند.^۱

در اواخر آن سال شاه از ایالات متحده دیدار کرد. سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا خود را برای این دیدار آماده کرده بود، آنان از یک ماه پیش در تدارک برگزاری گردهمایی‌ها و سخنرانی‌ها و نیز توزیع جزواتی علیه شاه در بیست و پنج دانشگاه و دانشکده و محیط‌های دانشجویی بودند. در ۱۸ اکتبر، حدود ۱۵۰ دانشجو در نیویورک تظاهراتی برپا کردند که منجر به مجروح شدن پنج پلیس و بازداشت چهار دانشجو شد. در ۲۱ اکتبر، حدود صد دانشجو در برابر عمارت شهرداری نیویورک دست به

۱. بنگرید به پیمان، شماره ۱۰، ۱۱ فوریه ۱۹۶۹، صص ۱-۲، که به نقل از لوموند، تابین، فرانکفورتر داوندشاو، و آواتی رُم به شرح این وقایع می‌پردازد. تظاهرات سازمان دانشجویی آمریکا در پیمان شماره ۱۱، فوریه ۱۹۶۹، ص ۱ آمده است.

تظاهرات زدند، در حالی که در سانفرانسیسکو ۵۰۰ تن در تظاهرات مقابل ساختمان فدرال و نیز در مقابل کنسولگری ایران شرکت داشتند.^۱ در اواخر سال ۱۹۶۸ یک گروه ۲۱ نفره که اکثر آنان وابسته به جبهه ملی بودند در ایران بازداشت شدند. کنفدراسیون در سال ۱۹۶۹ تلاش گسترده‌ای را برای جلب توجه افکار بین‌المللی نسبت به این بازداشت‌ها و نیز موج کشتارهای جمعی و زندانی کردن افراد در کردستان ایران آغاز کرد. در ماه مه انجمن بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات تلگرافی خطاب به وزیر دادگستری ایران ارسال داشت و تقاضا کرد تا محاکماتی علنی با حضور ناظران بین‌المللی برای ۲۱ تن از افراد بازداشت شده تشکیل دهند. این انجمن تلگراف دیگری خطاب به هویدا ارسال داشت و طی آن نسبت به بازداشت‌ها و اعدام چهل کرد ایرانی اعتراض کرد.^۲

در ماه ژوئن ۱۹۶۹ نشریه لوموند به نقل از پیمان ارگان کنفدراسیون اسامی ۵۲ کردی که طی درگیری‌هایی مسلحانه به قتل رسیده و یا توسط رژیم ایران در سال ۱۹۶۸ اعدام شده بودند را به چاپ رساند.^۳ در اوایل همان سال یک نماینده کنفدراسیون به نام غلامحسین رضایی و یک وکیل آلمانی و «مشاور حقوقی کنفدراسیون» به نام هانس هاینز هلدمان^۴ اعزام ایران شدند تا کمک‌های انساندوستانه‌ی را که توسط کنفدراسیون تهیه شده بود را به بازماندگان هزاران قربانی زلزله استان خراسان تسلیم نمایند. رضایی پول را به کاظم حسیبی عضو جبهه ملی تحویل داد که

۱. رک به پیمان شماره ۲۰، نوامبر ۱۹۶۹، ص ۱ و شانزدهم آذر شماره ۱۱، نوامبر ۱۹۶۹، ص ص ۷ و ۱ تظاهرات سانفرانسیسکو با کمک دانشجویان عرب و سازمان دانشجویی S.D.S. آمریکا برگزار شده بود.

۲. متن تلگرامها در پیمان، شماره ۱۵، ژوئن ۱۹۶۹ ص ۲ آمده است.

۳. اصل خبر در لوموند، ۵ ژوئن ۱۹۶۹، ص ۸ آمده است که ترجمه آن در پیمان شماره ۱۵، ژوئن ۱۹۶۹، ص ۱ درج شده است.

4. Hans - Heinz Heldman

نظارت بر احداث دوباب مدرسه در استان خراسان را برعهده بگیرد. رضایی و هلدمان سپس بدون دخالت مأموران دولتی کشور را ترک کردند.^۱ اجازه بازدید و ترک کشور به تیم اعزامی کنفدراسیون به ایران در شرایطی که فشار و اختناق توسط ساواک به اوج خود رسیده بود امری استثنایی محسوب می‌شد. تعدادی اعضای کنفدراسیون که در تعطیلات تابستانی به ایران می‌آمدند مورد بازجویی قرار گرفتند و خانواده‌های آنان را نیز تهدید می‌کردند.^۲ برای مثال در سال ۱۹۶۸ نوذر هاشمی از فعالین پیشین کنفدراسیون که به ایران بازگشته و در دانشگاه شیراز ثبت‌نام کرده بود توسط ساواک بازداشت. وی پس از یکسال زندان به خدمت سربازی اجباری فرستاده شد.^۳ در هشتم ماه نوامبر ۱۹۶۹، صادق خسروشاهی دانشجوی دانشکده پزشکی دانشگاه استانبول و از فعالین کنفدراسیون در اقدامی اعتراض‌آمیز نسبت به فشارهایی که ساواک علیه او و خانواده‌اش به عمل آورده بود دست به خودسوزی زد و جان سپرد.^۴ در سال ۱۹۶۹ کنفدراسیون دفاع از تعدادی از روحانیون و طلاب را به عهده گرفت. از آن جمله‌اند آیت‌الله محمود طالقانی، آیت‌الله حسینعلی منتظری و حجت‌الاسلام علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی که مورد ضرب و شتم و بازداشت نیروهای امنیتی بودند.^۵ در همان زمان تماس با آیت‌الله خمینی و پیروان ایشان نیز ادامه داشت. در سال ۱۹۶۸ بین دبیر انتشارات کنفدراسیون خسروشاکری و حجت‌الاسلام مصطفی خمینی مکاتباتی

-
۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۴، مه ۱۹۶۹، ص ۶ و شماره ۹، سپتامبر ۱۹۶۹، ص ۸ و نیز مصاحبه با سمنار، شماره ۳.
 ۲. رک به پیمان، شماره ۱۸، سپتامبر ۱۹۶۹، ص ۱.
 ۳. رک به پیمان شماره ۱۹، نوامبر ۱۹۶۹، ص ۱.
 ۴. رک به شانزدهم آذر، شماره ۱۱، نوامبر ۱۹۶۹، ص ۱ و ۵. و نیز پیمان شماره ۲۰، دسامبر ۱۹۶۹، ص ۱.
 ۵. رک به باختر امروز، شماره ۳۳، آوریل - مه ۱۹۶۹، ص ۱.

برقرار شد و یادآور می‌گردید که به رغم اختلاف‌های عقیدتی، کنفدراسیون همیشه سعی داشته است تا دفاع از روحانیون به ویژه آیت‌الله خمینی را در مقابل سرکوب‌های رژیم در دستور کار خود قرار دهد. شاکری در نامه خود به ویژه تأکید کرد که کنفدراسیون تعداد ۵۰۰ نسخه از نشریه شانزدهم آذر را برای وی ارسال کرده است. حجت‌الاسلام مصطفی خمینی در پاسخ به ارسال نشریات شانزدهم آذر نسبت به کمبود مقالات مذهبی در این نشریه ابراز ناخرسندی کرد. او یادآور شد که مردم ایران مسلمان هستند و با اعتقادات مذهبی شدیداً به روحانیت وابسته‌اند و اگر کنفدراسیون مایل است تا همکاری و حمایت محافل وابسته به آیت‌الله خمینی را به سوی خود جلب نماید باید نسبت به این قضیه حساسیت بیشتری از خود نشان دهد.^۱

در ماه اوت ۱۹۶۹ دبیران کنفدراسیون مجید زربخش و محمود رفیع به اردن سفر کردند تا در پنجمین کنگره اتحادیه سراسری دانشجویان فلسطینی در اردن حضور یابند. آنها سپس به نجف رفتند و با آیت‌الله خمینی ملاقات کردند و درباره اهمیت همکاری بیشتر بین جنبش دانشجویان ایرانی و «روحانیت مبارز» به رهبری ایشان به بحث و گفتگو پرداختند و بر «همبستگی کنفدراسیون با مبارزات ضدامپریالیستی روحانیت مبارز» تأکید ورزیدند.^۲ طبق گفته زربخش آیت‌الله خمینی به آنان یادآور شد که نشریات کنفدراسیون باید دارای مطالب بیشتری در رابطه با جنبه اسلامی مبارزات مردم ایران باشد. زربخش در پاسخ متذکر شد کنفدراسیون با وجود آنکه تشکیلاتی اسلامی نیست اما از روحانیون

۱. به نقل از نامه خسرو شاکری به نگارنده.

۲. شانزدهم آذر، شماره ۱۰، اکتبر ۱۹۶۹، ص ۱ در تابستان ۱۹۶۹، نمایندگان کنفدراسیون رسماً از اردوگاه‌های سازمان فلسطین الفتح در اردن دیدن کردند، و از ۱۵ ژوئیه تا ۱۵ اوت ۱۹۶۹ در آنجا اقامت کردند و در فعالیتهای روزانه اردوگاهها نیز شرکت داشتند. رک به شانزدهم آذر، شماره ۱۲، دسامبر ۱۹۶۹، ص ۸ و ۳-۱.

و مبارزات ضد رژیم آنان و نیز از مسلمانان مبارز حمایت می‌کند. در هر حال در این نشست توافق شد تا کنفدراسیون توجه بیشتری نسبت به اپوزیسیون اسلامی داشته باشد.^۱

سفر سال ۱۹۶۹ دبیران کنفدراسیون به عراق باعث ایجاد مسائلی به ویژه در رابطه با تیمور بختیار رئیس پیشین ساواک شد. بختیار که در تبعید به سر می‌برد قصد داشت تا در عراق یک جنبش مخالف را سازماندهی کند. در مصاحبه‌ای که روزنامه‌الثوره ارگان رژیم بعثی عراق با نمایندگان کنفدراسیون انجام داد، آن بخش از گفتگوی آنان که علیه بختیار بود حذف شد. کنفدراسیون ضمن اعتراض رسمی، مطبوعات عراق را به دلیل سانسور مواضع خود علیه بختیار محکوم کرد. در پی این امر، دهمین کنگره کنفدراسیون قطعنامه ویژه‌ای علیه دولت عراق صادر کرد. اما روابط با عراق قطع نشد و هیئت نمایندگی دیگری از کنفدراسیون توسط سازمان دانشجویی عراق به آن کشور دعوت شد.^۲

بدین ترتیب در اواخر دهه ۱۹۶۰ یک دهه از فعالیت‌های سازمان یافته و مستمر دانشجویان ایرانی در خارج از کشور به پایان خود رسید. کارنامه عملکرد و مبارزات کنفدراسیون در این دوران، با توجه به نابودی و تضعیف فوق‌العاده سازمان‌های اپوزیسیون در داخل کشور، موفقیت آمیز بوده است؛ کنفدراسیون اتحاد را حفظ کرد، تعداد اعضا و فعالیت‌های خود را افزایش داد، یک شبکه جهانی از حامیان و مؤلفین به وجود آورد و به صورت مدافع اصلی اپوزیسیون ایران در سطح بین‌المللی شناخته شد.

۱. زربخش به یاد دارد که مصطفی خمینی نسبت به گرایش‌های چپگرایانه نیروهای اپوزیسیون در اروپا ابراز نارضایتی می‌کند و به یک نمونه از تقویمی اشاره داشت که توسط جبهه ملی در اروپا بچاپ رسیده بود و بر روی آن تصاویر انقلابیونی مثل چه گوارا نقش بسته بود. مصاحبه با زربخش. در رابطه با تماس با آیت‌الله خمینی بنگرید به قطعنامه‌های دهمین کنگره کنفدراسیون، ص ۴.

۲. مصاحبه با زربخش.

فصل هشتم

«توطئه بزرگ ضد ایرانی» و غیرقانونی شدن کنفدراسیون

(۱۹۷۰-۱۹۷۱)

هدف اصلی این کنفدراسیون برپایی یک «انقلاب سرخ» در ایران است. چنین انقلابی به معنای قتل عام و نابودی یا به عبارتی دیگر کشتاری همگانی است.

سرمقاله کیهان، ۸ دی ۱۳۴۹

آغاز عملیات چریکی شهری در اوایل سال‌های دهه ۱۹۷۰، اپوزیسیون دانشجویی در ایران را جسورتر و مبارزتر کرد. دیری نگذشت که در خارج از کشور نیز هواداری از جنبش چریکی که توسط یکی از جناح‌های جبهه ملی در خارج از کشور تبلیغ می‌شد، جریان غالب بر کنفدراسیون را تشکیل داد و کمک کرد تا سلطه مائوئیست‌ها بر کنفدراسیون پایان یابد. با شروع عملیات چریکی، دولت نیز دست به ضدحمله‌ای برنامه‌ریزی شده زد. از جمله آن که در سال ۱۹۷۱ کنفدراسیون را سازمانی غیرقانونی اعلام کرد. کنفدراسیون به شکلی موفقیت‌آمیز علیه این تهاجم به دفاع از خود برخاست و ضمن افزایش تعداد اعضای خود، بر فعالیت‌هایش در حمایت از اپوزیسیون جدید در داخل ایران نیز افزود.

در عین حال در خود کنفدراسیون نیز اختلافات درونی و گرایش به جناح‌بندی و فرقه‌گرایی تشدید شد. اختلافاتی که آن را به سوی انشعابی

نهایی راندند. فصلی که پیش رو دارید تحولات فوق را مورد توجه قرار خواهد داد.

همان‌گونه که در فصل هفتم دیدیم، بین سال‌های ۱۹۶۸-۷۰ گرایش‌ات رادیکال گروه‌های چپ‌گرا در سازمان‌های وابسته به جبهه ملی در اروپا و ایالات متحده به تدریج شکل گروه‌های کاملاً مارکسیستی آشکار به خود گرفت. در این سال‌ها محافل جبهه ملی در خارج از کشور درگیر مسائل و تغییر و تحولاتی داخلی خودشان بودند که این امر تا حدودی عامل کاهش سلطه سنتی جبهه ملی بر کفدراسیون شد و به اقتدار رقیب مائوئیست کمک کرد. در سال ۱۹۷۰ گروه‌های وابسته به جبهه ملی در خارج از کشور این وضعیت را تغییر دادند. در این زمان در چارچوب تشکیلات جبهه ملی سازمان‌های مستقلی تشکیل شده بود.^۱ دو جناح اصلی از بطن جبهه ملی پدیدار شد. یکی از آنان در فرانکفورت بود و در سال ۱۹۷۰ گروهی به نام کارگر را تشکیل داد و روزنامه‌ای نیز با همین نام منتشر کرد. کارگر چنین استدلال می‌کرد که مارکسیست‌های ایرانی وظیفه دارند تا برای ایجاد جنبش سیاسی مستقل طبقه کارگر صنعتی شهری تلاش نمایند. کارگر نظریه «جنگ خلقها» براساس ایجاد پایگاه‌های دهقانی و دیگر نظرات مائوئیستی را رد می‌کرد و جنبش چریکی شهری توسط روشنفکران پیشتاز را نوعی مبارزه خرده بورژوازی تلقی می‌کرد.^۲ دومین جناح مارکسیستی «گروه ستاره» را تشکیل داد که بعدها نام «گروه اتحاد کمونیستی» را به خود گرفت.

۱. رک به «چه نباید کرد؟» (گروه اتحاد کمونیستی، ۱۹۷۷)، صص ۲۲-۱۸، در ۱۹۷۰ ایران آزاد، عنوانش را از «ارگان سازمانهای جبهه ملی در اروپا» به «ارگان جبهه ملی خارج از کشور» تغییر داد و این جمله را از مصدق را در بالای صفحه اول خود آورد که: «جبهه ملی کابون همه احزاب، انجمنها و گروههایی است که تشکیلات خود را دارند و در عفايدشان به چیزی جز استقلال و آزادی ایران نمی‌اندیشند».

۲. بنگرید به کارگر، سال اول، شماره ۳، اوت ۱۹۷۱ و شماره ۵، ژوئیه ۱۹۷۱.

برعکس کارگر این گروه از مبارزات مسلحانه حمایت می‌کرد و با دو سازمان عمده چریکی در داخل ایران حتی پیش از آنکه اعلام موجودیت کنند در ارتباط بود.^۱

مائوئیست‌ها در سال‌های ۷۰-۱۹۶۹ به رغم رشد و اقتدار مقطعی شان در کنفدراسیون دچار پراکندگی فزاینده‌ای بودند. سازمان انقلابی و گروه کادرهای منشعب از آن به صورت دو نیروی متخاصم درآمد. سازمان توفان با گروه کادرهای سازمان انقلابی مخالفت می‌کرد که آنها نیز به نوبه خود در سال ۱۹۶۹ با استفاده از نفوذشان در نشریه شانزدهم آذر دست به حملات آشکاری علیه توفان زدند. سازمان انقلابی که به شدت مائوئیست شده بود در ماه مه ۱۹۷۰ نشریه ستاره سرخ را انتشار داد که اولین سرمقاله آن با این جمله آغاز می‌شد: «بیایید به ندای رفیق مائو پاسخ مثبت دهیم»^۲. گروه مائوئیستی دیگری نیز به نام سازمان انقلابیون کمونیست در ۱۹۶۹ در ایالات متحده تشکیل شد. پایه‌گذاران این سازمان از جمله حمید کوثری و سیامک زعیم بودند که نشریه کمونیست را منتشر می‌کردند به زودی این سازمان برای جذب اعضای سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا با سازمان انقلابی به رقابت برخاست و اکثریت را بدست آورد. این گروه چند سال بعد با پیوستن بعضی از اعضای گروه فلسطین و از جمله حسین ریاحی به آن، نام اتحادیه کمونیستهای ایران را بر خود نهاد. بدین ترتیب از ۱۹۷۰ به بعد انجمن دانشجویان ایرانی در آمریکا تحت نفوذ مائوئیست‌ها بود.^۳

۱. رک به مشکلات و مسائل جنبش (گروه اتحاد کمونیستی، ۱۹۷۷)، صص ۳۳-۳۲ و صص

۹۴-۹۵. و نیز بنگرید به نکاتی درباره پروسه تجانس، (گروه اتحاد کمونیستی، ۱۹۷۷)

۲. رک به ستاره سرخ، جلد ۱، شماره ۱، ص ۱، در هفت سال ستاره سرخ (سازمان انقلابی حزب توده ایران، ژوئن ۱۹۷۷)، ص ۵.

۳. تاریخ سازمانهای مائوئیستی و جناحهای مختلف آن در کنفدراسیون به نقل از مصاحبه با

در حالی که این گروه‌های کمونیستی مخفی و نشریات رقیب آنان یکی بعد از دیگری ظاهر می‌شدند، ساواک در سال ۱۹۷۰ بر آن شد که با انتشار یک روزنامه شبه مائوئیستی به نام پرچم سرخ فضای موجود بین این رقبای مائوئیست را بیش از پیش متشنج و پیچیده‌تر نماید. ساواک برای آن که این سازمان‌های تبعیدی در خارج را سردرگم کرده و دچار بلاتکلیفی نماید در نشریه خود با حرارت بسیار زیادی همه گروه‌های اپوزیسیون و از جمله رهبری کنفدراسیون را به عنوان نیروهای وابسته به ارتجاع و بورژوازی خطاب می‌کرد. اما نحوه بیان مطالب و بحث‌هایش آنچنان ناشیانه و خصمانه بود که کمتر کسی آنها را جدی می‌گرفت. علاوه بر آن، محافل مخفی و گروه‌های تبعیدی همه با یکدیگر آشنا بودند و در نتیجه یک گروه کاملاً ناآشنا مثل گروهی که توسط روزنامه مزبور معرفی شده بود نمی‌توانست بدون اطلاع آنان وجود خارجی داشته باشد.^۱

با توجه به تحولات فوق و در یک چنین حال و هوایی بود که دهمین

→

مجید زربخش تهیه شده است. اسامی بنیانگذاران اتحادیه کمونیستهای ایران در کبهان ۳ بهمن ۱۳۵۵ نیز آمده است. همچنین بنگرید به در پاسخ یک سکوت (بی تا، بی تا) صص ۵-۶ و ۱۲.

موضوع در دست گرفتن رهبری انجمن دانشجویان ایرانی در ایالات متحد توسط مائوئیستها در گزارش و جمعیتی اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا به دهمین کنگره کنفدراسیون در ۱۹۷۰ آمده است. این سند به بحث درباره درگیریهای سیاسی دهمین کنگره کنفدراسیون از دیدگاه اکثریت سازمان دانشجویان که مائوئیست بودند می‌پردازد. همچنین بنگرید به گزارش هفدهمین کنگره سازمان آمریکا، ۳۰ و ۳۱ مارس ۱۹۷۰ و نیز اسناد درون تشکیلاتی جبهه ملی، با انحرافات درون جنبش دانشجویی مبارزه کنیم، ۱۹ دسامبر ۱۹۷۰، که سلطه اکثریت جناح مائوئیست بر سازمان آمریکا و نیز شاخه ترکیه کنفدراسیون را اذعان می‌کند. گزارش مارس ۱۹۷۱ درباره عملکرد کنگره هفدهم سازمان آمریکا بیانگر آن است که دیدگاههای مائوئیستها در رابطه با جامعه ایرانی مبنی بر آن که ایران کشوری «نیمه فئودال» و اتحاد شوروی نیز کشوری «سوسیال امپریالیست» است مورد قبول اکثریت قرار دارد.

۱. بنگرید به پرچم سرخ، جلد ۱، شماره‌های ۱-۳، فوریه، مارس و آوریل ۱۹۷۱، مصاحبه با مجید زربخش.

کنگره کنفدراسیون که از ۲۶ دسامبر ۱۹۶۹ تا ۵ ژانویه ۱۹۷۰ در کارلسروهه آلمان برگزار شد. این کنگره در عین حال دومین دهه از جنبش سازمان یافته بین‌المللی اپوزیسیون دانشجویی ایرانی در خارج را آغاز می‌کرد.

حدود ۴۰۰ دانشجو در این کنگره حضور داشتند و اعتبارنامه ۵۶ نماینده از ۳۶ واحد کنفدراسیون را تصویب کردند. این واحدها عبارت بودند از انجمن دانشجویان ایرانی آمریکا، فدراسیون بریتانیا، اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه، سه واحد از اطریش (اینسبروک، لئوبن*، گراتس)، چهار نماینده از ایتالیا (رم، بولونیا**، فلورانس، پروجیا***) و دو واحد از ترکیه (استانبول و آنکارا)، سی و چهار واحد از آلمان غربی. اعتبارنامه‌های شعبات سویس، لهستان و اتحاد شوروی مورد تایید قرار نگرفت. فهرست اسامی سازمان‌هایی که پیام‌های همبستگی و نیز نمایندگانی به کنگره اعزام کرده‌اند به شرح زیر است: اتحادیه ملی دانشجویی ویتنام شمالی، اتحادیه بین‌المللی دانشجویی، اتحادیه سراسری دانشجویان فلسطینی، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا (بخش فارسی زبان)، فدراسیون دانشجویان ایرانی در اتحاد شوروی و سازمان دانشجویان ایرانی در ژاپن.^۱

چنین سازمان‌ها و نمایندگانی نمایشی از تشکیل قدرتمندانه کنفدراسیون، افزایش تعداد اعضا و حمایت بین‌المللی از آن بود، اما در

* Leoben

** Bologna

*** Perugia

۱ سی و چهار واحد مستقر در آلمان از شهرهای زیر آمده بودند: برلین، آخن، هامبورگ، هایدلبرگ، نومونستر، هانوفر، مونستر، مویخ، ماینز، کلاوستال، کارلسروهه، فرانکفورت، گیسن، فرایسبورگ، برونوبک، دارمشتاد، کیل، روپتینگن، اشتونگارت، گسناتز و دوسلدورف. و نیز بنگرید به مصوبات و گزارش دهمین کنگره کنفدراسیون کارلسروهه، آلمان غربی، ۲۶ دسامبر ۱۹۶۹ تا ۵ ژانویه ۱۹۷۰، صص ۱-۳.

عین حال جناح‌بندی و اختلافات نیز بیش از پیش تشدید شده بود. جناح جبهه ملی برخلاف غفلتی که در سال ۱۹۶۸ در جذب اعضای جدید کرده بود، در سال ۱۹۶۹ همه فعالیت‌های خود را برای جذب نیروهای جدید به کار گرفت و در دهمین کنگره موفق شد تا در ائتلافی با جناح‌های توفان و توده‌ای به اکثریت هیئت دبیران دست یابد. توفان با دیگر گروه‌های مارکسیستی اختلاف داشت و اگر مائوئیست‌ها می‌توانستند با هم به توافق برسند توده‌ای‌ها نیز اخراج می‌شدند. بدین ترتیب اوضاع به ضرر سازمان انقلابی و کادرها که تحت انتقاد شدید در کنگره قرار داشتند پیش رفت. عملکرد سال ۱۹۶۹ و دبیران تشکیلات امور فرهنگی مورد انتقاد شدید قرار گرفت و گزارش دبیر امور فرهنگی در کنگره رد شد. دبیر انتشارات به دلیل چاپ مقالات فرقه‌گرایانه و اتخاذ مواضعی که بازتاب مواضع سازمان انقلابی در نشریه شانزدهم آذر بود مورد انتقاد قرار گرفت. اما در پایان عملکرد کلی هیئت دبیران با اکثریت آراء مورد تایید واقع شد.^۱ با این حال برخوردها و تنش‌ها ادامه یافت تا حدی که منجر به درگیری‌هایی تن به تن شد. مثلاً یکی از نمایندگان به نام احمد طهماسبی توسط فرد دیگری که «محافظ» بهمن نیرومند دبیر پیشین کنفدراسیون محسوب می‌شد مورد ضرب و شتم قرار گرفت. در ۳۰ دسامبر رئیس کنگره، محمود راسخ افشار خبری را به اطلاع کنگره رساند که در نهایت چاره‌ساز این بحران شد. وی گفت که براساس اطلاعات به دست آمده

۱. رک به قطعنامه‌ها و گزارشات دهمین کنگره کنفدراسیون، صص ۵-۳. اطلاعات مربوط به فعالیتهای جناح جبهه ملی در ۱۹۶۹ و ائتلاف آن با حزب توده و توفان از مصاحبه با فرهاد سمنار تهیه شده است. شانزدهم آذر شماره‌های ۱۵، ۱۷، ژوئن و ژوئیه ۱۹۶۹، مقالانی درباره دوران مصدق بچاپ رسانده است. جناح جبهه ملی نسبت به مقالات اعتراض کرد زیرا مدعی بود که نویسندگان نقش شورویها و نیز حزب توده را با دیدی انتقادی مورد توجه قرار نداده‌اند. در مقابل نویسندگان ضمن اذعان این‌که مقالات آنان جامع نیست به دفاع از مطالبشان پرداختند. سگرید به شانزدهم آذر، شماره ۱۰، اکتبر ۱۹۶۹، صص ۴-۱۳.

عوامل ساواک در یک کنفرانس مطبوعاتی در رستورانی نزدیک به محل کنگره تجمع کرده‌اند و لذا از شرکت‌کنندگان در کنگره خواست تا برای افشای عوامل ساواک همگی با هم به سوی این رستوران رهسپار شوند. به زودی تعدادی از نمایندگان کنفدراسیون خود را به رستوران رساندند و تقاضا کردند تا در کنفرانس مطبوعاتی شرکت کنند. این کنفرانس در حقیقت توسط بیست نفر که خود را دانشجویان پان ایرانیست می‌نامیدند تشکیل شده بود. همینکه کار به برخورد فیزیکی کشیده شد، گروه بسیار بزرگتری از اعضای کنفدراسیون که در بیرون رستوران منتظر مانده بودند به کمک افرادی شتافتند که با دانشجویان پان ایرانیست درگیر شده بودند. تنها با مداخله پلیس بود که پان ایرانیست‌ها جان سالم به در بردند. براساس گفته یکی از شاهدان عینی وابسته به کنفدراسیون، صدها دانشجو به پان ایرانیست‌ها که مسلح به پنجه بوکس و چاقو بودند حمله‌ور شدند و آنان را بشدت کتک زدند، به طوری که یکی از آنان کور شد.

در طول این درگیری‌ها یکی از اعضای کنفدراسیون کیف دستی فضل‌الله صدر رهبر پان ایرانیست‌ها را که از نمایندگان مجلس شورای ملی ایران نیز بود قاپید. علاوه بر یک سری اسناد شخصی و دیپلماتیک، تعداد هشت قبضه پنجه بوکس نیز در کیف دستی او پیدا شد. وکیل کنفدراسیون هانس‌هاینز هلدمان علیه ساواک اقدامی قانونی به عمل آورد و اعضای کنفدراسیون که درگیر این ماجرا شده بودند تبرئه شدند.^۱

برخورد خشونت‌آمیز با پان ایرانیست‌ها باعث شد تا تشنجات و مناقشاتی که در کنگره کنفدراسیون ایجاد شده بود تا حدود زیادی کاهش یابد.^۲ با این وجود بار دیگر کنگره در انتخاب اعضای جدید هیئت دبیران

۱. فرهاد سمنار در مصاحبه پیشین، شانزدهم آذر، شماره ۴، ژانویه و فوریه ۱۹۷۰، ص ۴ و

۲-۱ و نیز پیمان، شماره ۵۹، سپتامبر ۱۹۷۴.

۲ مصاحبه با فرهاد سمنار.

با بن بست مواجه شد. بعد از ده روز تصمیم بر این شد که تشکیل کنگره بعدی به سه ماه دیگر موکول گردد. یازدهمین کنگره کنفدراسیون در ماه مارس ۱۹۷۰ برگزار شد و طی آن دبیران جدیدی انتخاب شدند که شامل دو عضو سازمان انقلابی، دو نفر از جناح جبهه ملی و یک نفر از توفان بود. دبیران منتخب از جناح جبهه ملی عبارت بودند از فرهاد سمنار و جعفر صدیق (بخش‌های تشکیلات و بین‌الملل). منوچهر اوحدی و رضا رهبری (بخش‌های فرهنگی و مالی) نیز از سازمان انقلابی بودند و مانی علوی (بخش انتشارات) از سازمان توفان بود. گروه کادرها منزوی شده و هیچیک از اعضای آن نتوانستند برای شرکت در هیئت دبیران سال ۱۹۷۰ آرای کافی به دست آورند.^۱

با وجود ناکامی دهمین کنگره در انتخاب یک هیئت دبیران جدید این اجلاس موفق شد تا تعدادی قطعنامه را به تصویب رساند. تصمیم بر این شد تا کمیسیون ویژه‌ای برای تماس مستمر با دانشگاه‌های ایران تشکیل گردد.^۲ وضعیت مالی کنفدراسیون مورد انتقاد قرار گرفت و قرار شد تا هر واحدی سالانه مبلغ ۱۲ مارک آلمان برای هزینه‌های انتشاراتی توسط اعضای خود پرداخت نماید. توصیه شد تا هر واحدی مبلغی معادل یک روز درآمد اعضای خود را به کنفدراسیون پرداخت نماید.

همچنین توصیه شد تا بودجه ویژه‌ای برای کمک به ویتنامی‌ها و نیز خرید خوراک و پوشاک برای زندانیان سیاسی ایران اختصاص یابد. از اعضای کنفدراسیون خواسته شد تا به مجروحان ویتنامی خون اهداء کنند.^۳

در خلال کنگره نسبت به اتحادیه سراسری دانشجویان فلسطین

۱. رک به قطعنامه‌ها و گزارش کنگره دهم کنفدراسیون، ص ۶، مصاحبه با سمنار.

۲. رک به قطعنامه‌ها و گزارش کنگره دهم پیشین.

۳. همانجا، صص ۱۹-۱۷.